



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

نمونه سوال  گام به گام

امتحان نهایی  جزوه

دانلود آزمون های آزمایشی 

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir



الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ... العنكبوت ۲۰

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد .

إِنْتَعَدَ : دور شد	إِنَارَةٌ : نورانی کردن	ذَنْبٌ : دُم «جمع : أذناب»
« حَتَّى تَبْتَعِدَ : تا دور شود »	بَرٍّ : خشکی، زمینی	زَيْتٌ : روغن «جمع : زُيُوت»
إِتْجَاهٌ : جهت	بَطٌّ : اردک	سَارٌ : حرکت کرد ، به راه افتاد
أَدَارٌ : چرخاند، اداره کرد	بَكْتِيرِيَا : باکتری	سَائِلٌ : مایع
« أَنْ تُدِيرَ : که بچرخاند »	بُومٌ ، بَوْمَةٌ : جغد	ضَوْءٌ : نور «جمع : أضواء»
أَنْ تَرَى : که ببیند	تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت	ضَلَامٌ : تاریکی
إِسْتَفَادَ : بهره بُرد	تَحْتَوَى : در بر دارد	عَوَّضَ : جبران کرد
« أَنْ يَسْتَفِيدَ : که بهره ببرد . »	تَحَرَّكَ : حرکت کرد	قِطٌّ : گربه
إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر	تَنْشُرُ : پخش می کند	لَعِقَ : لیسید
أَعْشَابٌ طَبِيعَةٌ : گیاهان دارویی	جُرْحٌ : زخم	مُضِيٌّ : نورانی
« مفرد : عُشْبٌ طَبِیٌّ »	حَرَكٌ : حرکت داد	مُطَهَّرٌ : پاک کننده
أَفْرَزَ : ترشح کرد	حَوَّلَ : تبدیل کرد	وَقَايَةٌ : پیشگیری
إِلْتَأَمٌ : بهبود یافت	حِرْبَاءٌ : آفتاب پرست	مَلَكٌ : مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد
« أَنْ يَلْتَمِمْ : تا بهبود یابد »	دَلَّ : راهنمایی کرد	يَسْتَطِيعُ : می تواند
إِلْتِقَاطُ صَوْرٍ : عکس گرفتن	دُونَ أَنْ : بی آنکه	يَسْتَعِينُ بِـ : از ... یاری می جوید
		يَنْبَغُ : فرستاده می شود

(هَذَا خَلَقُ اللَّهِ) : * (این خلقت خداوند است) * لقمان ۱۱

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا ، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ

الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبُعُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاقِ الْمُضِيَّةِ ،

غواص هایی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند ، صدها چراغ رنگی را مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود .

و تَحَوَّلَ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ التَّيَقَاطَ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ .

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کند که غواص‌ها در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند .

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ .

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کند .

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمَدُنِ ؟

آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه‌ی دریایی استفاده کند ، و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد .

رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ . »

چه بسا آن را بتواند ، زیرا « هر کس چیزی را خواست (بخواهد) و تلاش کرد ، یافت . »

چه بسا آن را بتواند ، (زیرا « هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می‌یابد . »)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تَفْرُزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا ، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَ .

قطعا زبان گربه سلاح دائمی پزشکی است ؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند ، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می‌لیسد تا زخمش بهبود یابد .

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِئَةَ

قطعا بعضی از پرندگان و حیوانات بنا به طبیعتشان گیاهان دارویی را می‌شناسند .

وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ ؛

و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف بکار گیرند ؛

وَ قَدْ ذَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا .

و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از گیاهان خشکی (صحرائی) و مانند آن راهنمایی کرده‌اند .

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلُغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَفْهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعا اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود ؛ زبان عمومی دیگری دارند که به واسطه آن می‌توانند با همدیگر به تفاهم برسند،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مِيقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَايَةِ .

پس کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند . پس آن مانند جاسوسی از جاسوس های جنگل است .

لِلْبَطِّ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جَسْمُهَا بِالْمَاءِ .

اردک نزدیک دمش غده‌ای طبیعی دارد که روغن خاصی را در بر دارد که بر بدنش پخش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد .

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ .

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را به جهت‌های مختلف بچرخاند بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند همزمان دوطرف را ببیند .

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَ لَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ

چشم جغد حرکت نمی‌کند ، و آن ثابت است ، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می‌کند

وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثَّتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جَسْمَهَا .

و می‌تواند که سرش را دویست و هفتاد (۲۷۰) درجه بچرخاند بدون این که جسمش را حرکت دهد .

- ✓ x عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ .
جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن :
- x ۱ - لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنِ الْخَطَرِ .
زرافه صدایی دارد که به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از خطر دور شوند .
- ✓ ۲ - تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ .
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کند .
- x ۳ - تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
آفتاب پرست می تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند .
- ✓ ۴ - لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا .
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند .
- x ۵ - لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتُ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ .
حیوانات آبی در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند .
- x ۶ - يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند .

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الاسْمِيَّةُ»

به جمله های «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ». جمله فعلیه گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده اند.

فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است: فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبَ»

فعل : کلمه ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

فاعل : انجام دهنده ی کار یا دارنده ی حالت است.

مفعول : اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن انجام می شود .

دو جمله ی «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ» با اسم شروع شده اند . به چنین جمله هایی « جمله ی اسمیه » گفته می شود .

الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ وَ غَافِرُ»

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند .

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود .

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره ی مبتدا خبری می دهد .

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند .

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.^۳
جمله‌ی فعلیه و اسمیه را مشخص کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

۱- (يَضْرِبُ اللَّامُثَالَ لِلنَّاسِ) النّور: ۳۵

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب جار و مجرور

و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند ...

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أمير المؤمنين عليّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف الیه و مجرور خبر و مرفوع

تباه کردن فرصت [باعث] اندوه است.

نکته) گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الله می‌گیرند و خودشان

موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. دل‌های آزادگان آرامگاه‌های رازهاست.

مبتدا و مرفوع مضاف الیه و مجرور خبر و مرفوع مضاف الیه و مجرور

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدُّ أَشْجَارَ التُّفَّاحِ.

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب مضاف الیه و مجرور

کشاورز تلاشگر درختان سیب را می‌کارد.

تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

احادیث را ترجمه کن سپس مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در جملات زیر مشخص کن.

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رسول الله (ص)

مبتدا و مرفوع فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

^۳ - منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» در کتاب «عربی زبان قرآن» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل،

مفعول، مضاف الیه، صفت و

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 فعل فاعل و مرفوع مفعولٌ به و منصوب حرف جر

خداوند چیزی را برتر از عقل برای (بین) بندگان تقسیم نکرد (نکرده است) .

۳- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)
 مبتدا و مرفوع مضافٌ الیه و مجرور خبر و مرفوع مضافٌ الیه و مجرور

میوه و ثمره‌ی دانش اخلاص در کار است .

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ)

مکالمه (با راننده‌ی تاکسی)

السَّائِقُ (گردشگر)	سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ (راننده‌ی تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
ای راننده ، می‌خواهیم به مدائن برویم .	من در خدمت شما هستم . بفرمایید .
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است ؟	أُظَنُّ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. گمان می‌کنم مسافت سی و هفت کیلومتر است . عَجِيبٌ؛ لَمْ تَذْهَبُوا إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است ؛ چرا به مدائن می‌روید ؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری ؛ چرا تعجب می کنی ؟	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. برای اینکه فقط کمی از زائران به مدائن می‌روند . (نمی‌روند به مدائن جز کمی از زائران .)
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. در ابتدا به زیارت عتبات (درگاه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامران و کاظمین مشرف شدیم .	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِجَمِيعٍ ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ زیارت همگی قبول باشه ! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه ؟
نَعَمْ ؛ أَعْرِفُهُ ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله ؛ او را می‌شناسم ، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است .	أَحْسَنْتَ ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ آفرین ! و آیا درباره‌ی طاق کسری معلوماتی داری ؟
بِالتَّكَايْدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. البته ؛ او یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است . دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند : بُحْتَرِيُّ از بزرگترین شاعران عرب ، و خاقانی ، شاعر ایرانی .	مَا شَاءَ اللَّهُ ! بَارَكَ اللَّهُ فَيْكُ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ ! ما شاء الله (هر چه خدا بخواهد) ! آفرین بر تو ! معلومات تو زیاد است !

■ تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان

پیرسید.

اَلتَّمَرِیْنُ الْاَوَّلُ: اَىْ کَلِمَةٍ مِّنْ کَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةَ؟
تمرین اول : کدام کلمه از کلمات لغت نامه با توضیحات زیر مناسب است ؟

- ۱ - طَائِرٌ یَسْكُنُ فِی الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوکَةِ یَنَامُ فِی النَّهَارِ وَ یَخْرُجُ فِی اللَّیْلِ . (بوم)
پرنده‌ای که در مکان‌های رها شده (بدون ساکنین) که در روز می خوابد و در شب خارج می شود .
- ۲ - عُضْوٌ خَلْفَ جِسْمِ الْحَیْوَانِ یُحَرِّکُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ . (ذنب)
عضوی در پشت بدن حیوان که اغلب اوقات آن را برای راندن حشرات استفاده می کند .
- ۳ - نَبَاتَاتٌ مُّفِیْدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِیْدُ مِنْهَا کَدَوَاءِ . (أعشاب طِبِّیَّة)
گیاهان مفیدی که از آن ها مانند دوا برای معالجه استفاده می کنیم .
- ۴ - طَائِرٌ یَعِیْشُ فِی الْبَرِّ وَ الْمَاءِ . (بطّ)
پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می کند .
- ۵ - عَدَمٌ وَجُودِ الضَّوِّ . نبودن نور (ظلام)
- ۶ - نَشْرُ النُّورِ . پراکندن نور (إنبارة)

اَلتَّمَرِیْنُ الثَّانِی : عِیِّنِ الْکَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ . = ≠

اِسْتَطَاعَ = قَدِرَ	سِلِمَ ≠ حَرَبَ	اِقْتَرَبَ ≠ اِبْتَعَدَ
اِحْسَانٌ ≠ اِسَاءَةٌ	بَنَى = صَنَعَ	ظَلَامٌ ≠ ضِیَاءٌ
عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ	نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ	غَیْمٌ = سَحَابٌ
حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ	یَنْبُوعٌ = عَیْنٌ	قَرُبٌ ≠ بُعْدٌ
فَرَحٌ ≠ حَزَنٌ	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ	سَائِلٌ ≠ جَامِدٌ
جَاهِزٌ = حَاضِرٌ		

اَلتَّمَرِیْنُ الثَّالِثُ : اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُوْرَةٍ فِی الْفَرَاغِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوْبَ مِنْكَ .
اسم هر تصویر را در جای خالی بنویس سپس آنچه از تو خواسته شده را مشخص کن .

البَطُّ / الكِلَابُ / الغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الحِرْبَاءُ / البَقَرَةُ

۱ - تُعْطَى الْبَقَرَةُ الْحَلِيبَ .
گاو شیر می دهد .

فعل فاعل مفعول

۲ - يُرْسِلُ الْغُرَابُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ .
کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد .

فعل فاعل مفعول مضاف إليه

۳ - ذَنَبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ .
دُم طاووس زیباست .

مبتدا مضاف إليه خبر

۴ - الْحِرْبَاءُ ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ .
آفتاب پرست دارای چشم‌های متحرک است .

مبتدا خبر مضاف إليه صفت

۵ - الشُّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ .
پلیس ، امنیت را به کمک سگ‌ها حفظ می کند .

مبتدا خبر مفعول جار و مجرور

۶ - الْبَطُّ طَائِرٌ جَمِيلٌ .
اردک پرنده‌ی زیبایی است .

مبتدا خبر صفت

اَلتَّمَرِیْنُ الرَّابِعُ : عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمَكْنُوتَةِ .
فعل و فاعل و مفعول را در کلمات رنگی مشخص کن .

۱ - (فَإَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الْفَتْحُ: ۲۶

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

پس خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

۲ - (لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) الْأَعْرَافُ: ۱۸۸

فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل فاعل و مرفوع

ضمیر مستتر أنا

من [اختیار] هیچ سود و زبانی را برای خودم ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد.

۳- (وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ) یس: ۷۸

فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
ضمیر مستتر هُوَ ضمیر مستتر هُوَ

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد .

۴- (وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) الْكَهْف: ۴۹

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

۵- (يُرِيدُ اللَّاهُ بِكُمُ الْيُسْرَ) الْبَقَرَة: ۱۸۵

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا برای شما آسانی می خواهد .

الْتَّمَرِینُ الْخَامِسُ : عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ الثَّلَاثَةِ.

تمرین پنجم : مبتدا و خبر را در احادیث زیر مشخص کن .

۱- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

پشیمانی بخاطر سکوت بهتر از پشیمانی بخاطر حرف زدن است .

۲- أَكْبَرُ الْحُجَمِقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است .

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

سرور قوم خدمتگزار آن ها در سفر است .

۴- الْعِلْمُ صَيِّدٌ وَالْكِتَابَةُ قَايِدٌ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

دانش شکار است و نوشتن بند است .

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور

نماز کلید هر خوبی است .

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ : تَرْجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيَّنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ .
جمله‌های زیر را ترجمه کن ، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن .

۱- (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) الْبَقَرَةُ: ۴۴

فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
ضمیر بارز « و » ضمیر بارز « و »

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید ؟

۲- (لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا هیچ کس را (به هیچ کس) جز به اندازه وسعش تکلیف نمی‌کند.

۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنهاست به بندگان.

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ . الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور فعل و فاعل آن ضمیر مفعول به و منصوب مضاف إليه و مجرور

مستتر « هُوَ » ،

خبر و مرفوع محلاً

خوش ادبی زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند .

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

أَنْوَارُ الْقُرْآنِ

كَمَّلِ الْفَرَاحَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ . جاهای خالی را در ترجمه‌ی فارسی تکمیل کن .

۱ - (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنده مرگ است. (می میرد)

۲ - (وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

و درباره آفرینش آسمان ها و زمین فکر می کنند ؛

۳ - (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا)

[و می گویند:] ای پروردگار ما ، اینها را بیهوده نیافریدی ؛

۴ - (سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

تو پاکی ؛ ما را از شکنجه آتش [دوزخ] نگه دار ؛

۵ - (رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ)

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران ، هیچ یاوری ندارند ؛

۶ - (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا)

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان،

ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم ؛

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ عِلْمِيٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ .
دنبال متنی کوتاه به زبان عربی پیرامون آفرینش خداوند بگرد ، سپس آن را به فارسی ترجمه کن ، با کمک گرفتن از لغت‌نامه‌ای عربی - فارسی .

نُقَارُ الْخَشَبِ : دارکوب

إِنَّهُ يَنْقُرُ جَذُوعَ الْأَشْجَارِ بَحْثًا عَنِ الدِّيدَانِ وَالْحَشَرَاتِ وَالْبِرَقَاتِ بِسُرْعَةِ ١٥ نَقْرَةٍ فِي الثَّانِيَةِ، وَيَتَحَرَّكُ رَأْسُ الطَّائِرِ بِسُرْعَةِ ٢٠٠ كَم فِي السَّاعَةِ ، يَعْنِي أَسْرَعَ مَرَّتَيْنِ مِنْ سُرْعَةِ الرِّصَاصَةِ الْمَطْلُوقَةِ .

ينقر: نوک می زند و سوراخ می کند جذوع: تنه الدیدان: کرم‌ها الیرقات: نوزاد حشرات

أَسْرَعَ: سریع تر الرصاصة: گلوله

